

ملاک جنایت علیه بشریت و ادله حرمت آن در فقه مقارن

علی اکبر ربیعی^۱، سید ابوالقاسم نقیبی^۲
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳)

چکیده

مستحدثه بودن عنوان ارتكابی «جنایت علیه بشریت» در حقوق بین‌الملل، این سؤال را ایجاد می‌کند که ماهیت و ملاک آن در فقه چیست و چه ادله‌ای بر حرمت جنایت علیه بشریت در فقه مقارن وجود دارد. برای دست‌یافتن به جواب این پرسش، باید مفهوم بشریت در انسان‌شناسی فقهی کنکاش شود تا جنایت علیه او قابل تصور باشد. پژوهش حاضر با جمع‌آوری منابع کتابخانه‌ای از مذاهب اسلامی و به روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به پرسشی است که جنبه بنیادی و کاربردی در عرصه بین‌الملل دارد. با تدبر در منابع فقه چنین استنباط می‌شود که ماهیت جنایت علیه بشریت، هر آن چیزی است که با اهداف خلقت انسان بماهو انسان به معنی خلیفه‌الله در تضاد باشد. ملاک جنایت علیه بشریت در فقه مذاهب اسلامی این است که تهاجم گسترده و متعدد و عمدی به مقاصد ضروری شریعت یعنی دین، نفس، عقل، عرض، نسب و مال صورت پذیرد که در اثر آن به ارزش و مقام انسانیت حمله وارد می‌شود و در رسیدن انسانها به اهداف خلقت بشری مانع ایجاد می‌کند. ادله حرمت جنایت علیه بشریت در فقه مقارن، شامل آیات، روایات، قیاس، عرف و بنای عقلاست که بر حرمت آن و مشروعیت مجازات مرتکبین دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: ملاک، بشریت، جنایت علیه بشریت، فقه مقارن، مقاصد شریعت.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران
(نویسنده مسئول) / aar.rabiee@gmail.com
۲. استاد، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران /
s.a.naghbi@yahoo.com

طرح مسئله

جنایت علیه بشریت عنوان مجرمانه‌ای است که حدود یک سده از جعل آن می‌گذرد و در محافل بین‌المللی مطرح گردیده است، اما به‌طور رسمی بعد از جنگ جهانی دوم در منشور دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ برای رسیدگی به جنایات سران آلمان نازی، تقنین شد. آخرین مقرر قانونی در مورد آن، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری^۲ است که در ماده ۷ اساسنامه مذکور، تعریفی از جنایت علیه بشریت با مصادیق آن بیان شده است.

اما از منظر فقهی تاکنون بحث نشده که عنوان مستحدثه «جنایت علیه بشریت» چه ملاکی دارد و کدام ادله فقهی را می‌توان بیان کرد که دال بر حرمت آن و مشروعیت مجازات مرتکبین باشد. در این مقاله، جنایت علیه بشریت از منظر فقهی و در راستای حقوق بین‌الملل بررسی خواهد شد تا ملاک جنایت علیه بشریت در فقه مذاهب اسلامی و ادله حرمت آن مشخص گردد. به منابعی فقهی از مذاهب اهل سنت و امامیه استناد می‌شود تا به اهداف مقاله دست یابیم. عنوان مجرمانه مذکور با عناوین محاربه و افساد فی الارض تفاوت دارد چون محاربه و افساد فی الارض مربوط به حقوق جزای داخلی است و اما جنایت علیه بشریت یک جرم بین‌المللی است و در بسیاری از موارد توسط دولتها ارتکاب می‌یابد و رسیدگی به آن باید توسط یک دادگاه بین‌المللی صورت گیرد که قدرت رسیدگی و اجرای احکام را داشته باشد.

بحث جنایت علیه بشریت در کتب حقوق بین‌الملل جزایی بررسی می‌شود و یکی از جرایمی است که در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است. در این زمینه مقالاتی هم تدوین شده که به صلاحیت دیوان (ICC) و مقایسه جنایت علیه بشریت با جنایت جنگی از منظر حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند. از جمله مقاله «مقایسه شدت جرم و مجازات جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی» اثر ابراهیم بیگ‌زاده و منا میرزاده که در حوزه حقوق بین‌الملل میان دو جرم مذکور مقایسه انجام داده است و بحث آن فقهی نیست (بیگ‌زاده، ۱۳۹۴ش)، مقاله «تأملات حقوق بشری جنایت علیه بشریت با محوریت شکنجه» اثر رامین پورسعید، قاسم حمزه و ولی‌الله انصاری که در پی آن است تا موانع نپیوستن جمهوری اسلامی ایران به دیوان کیفری بین‌المللی را برطرف نماید و هزینه‌های نپیوستن به

این دیوان را برجسته نماید و بر ضرورت آن تأکید ورزد (پورسعید، ۱۳۹۹ش) و مقاله «حقوق بشر از نگاه اسلام و غرب» نوشته جوادی آملی، به مقایسه حقوق بشر اسلامی و غربی پرداخته است و کاستیهای حقوق بشر غربی و وجوه برتر حقوق بشر اسلامی را احصاء نموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش).

در مقاله حاضر با بررسی منظومه حقوق بشر در اسلام، به جرایم ارتكابی علیه این حقوق توجه می‌شود تا ملاک جنایت علیه بشریت در فقه تدوین گردد. آیات و روایات دال بر حرمت جنایت علیه بشریت بیان می‌شود تا حکم شرعی حرمت جنایت علیه بشریت در فقه مقارن و مشروعیت مجازات مرتکبین ثابت شود.

مفهوم بشریت

«بشریت» در زبان فارسی به معنی وضع یا کیفیت بشر بودن، نوع انسان و مجموعه انسانهاست (معین، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۶۸). بشریت مصدر جعلی از واژه بشر است به معنی انسانیت، مردمی و طبع و خوی انسانی (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۴۸۲۹). علت نامگذاری انسان به «بشر» در زبان عربی، به سبب ظاهر پوست انسان است که بدون پشم و کرک است و بر خلاف حیوانات، پوست انسان کاملاً پیداست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۴). در قرآن کریم، در چندین آیه واژه «بشر» آمده است؛ از جمله: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف، ۱۱۰)، «قَالَتْ رَبُّ أَلَمْ يَكُنْ لِي وَكْدًا وَ لَمْ يَمَسَّ سِنِي بَشَرًا» (آل عمران، ۴۷)، «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (روم، ۲۰) و «وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (نحل، ۱۰۳). در تمامی این آیات، واژه «بشر» به معنی نوع انسان استعمال شده است.

از دیدگاه انسان‌شناسی فقهی، «بشر» غیر از بعد جسمانی، یک بعد روحانی دارد که خداوند در وجود آدم دمیده است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۹)؛ بشر ذاتاً یکتاپرست آفریده شده و گرایش به آن در فطرت انسان به ودیعه گذارده شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم، ۳۰)، «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف، ۱۷۲)؛ هدف از آفرینش انسان، پرستش پروردگار است: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ

الْأَنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُون» (ذاریات، ۵۶)؛ بشر به معنی جانشین و خلیفه خداوند در روی زمین است که احکام الهی را انجام دهد و به دین الهی پایبند باشد: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب، ۷۲)، «وَ إِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰)؛ خداوند انسان را دارای کرامت و مرتبت والا خلق فرموده و رتبه انسان را برتر از بسیاری از مخلوقات خود قرار داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰).

جنایت علیه بشریت در حقوق بین الملل کیفری

بر اساس ماده ۷ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری که آخرین متن مصوب در این مورد است، جنایت علیه بشریت^۴ به جنایاتی اطلاق می شود که به صورت یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می یابد و فاعل این جرایم دولتها یا گروههایی هستند که در راستای پیشبرد اهداف دولت یا سازمان انجام می شود. وقوع این اعمال غیرانسانی موجب رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت روحی می شود. بزه دیده در این جرایم را یک جمعیت تشکیل می دهد تا عنوان جنایت علیه بشریت صدق کند و ارتکاب عمدی مصادیقی از جرایم علیه یک یا چند شخص، ذیل جنایت علیه اشخاص قرار می گیرد. گسترده بودن یا سازمان یافته بودن جرایم منوط به تحقق چندین عمل ضدبشری در یک دوره رفتاری است تا نقض شدید حقوق بشر اتفاق افتد و جنایت علیه بشریت محقق گردد. ارتکاب موردی جنایات به صورت پراکنده، جنایت علیه بشریت نخواهد بود.^۵

وضع و استعمال عنوان «جنایت علیه بشریت» به اواسط قرن ۱۸ میلادی برمی گردد که از تجارت برده با عنوان جنایت علیه بشریت یاد شده است. با افزایش تعداد بردگان در ایالات متحده آمریکا، شورشهایی با هدف ممنوعیت برده داری صورت پذیرفت. نزاع بین طرفداران و مخالفان برده داری به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا کشیده شد و یکی از شعارهای حزب تازه تأسیس جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری ۱۸۵۶، لغو برده-

4. Crimes against humanity.

5. Rome Statute of the International Criminal Court, 1998.

داری بود. در بیانیه این حزب، تجارت برده به عنوان جنایت علیه بشریت معرفی شده است.^۶

حاکمان امپراتوری عثمانی که در جبهه متحدین و هم‌پیمان با آلمان، امپراتوری اتریش-مجارستان و بلغارستان بودند، در فکر ایجاد کشوری یک‌دست و با یک نژاد بودند و لذا از فرصت جنگ برای پاک‌سازی نژادی استفاده کرده و کشتار زیادی نسبت به ارامنه مرتکب شدند. فرانسه، انگلستان و روسیه که از متفقین بودند در ۱۹۱۵ علیه اقدامات عثمانی بیانیه مشترکی صادر کردند^۷ و در آن، امپراتوری عثمانی را به ارتکاب «جنایت علیه بشریت» محکوم نمودند.^۸ ولی بر اساس این عنوان اتهامی، در هیچ دادگاهی رسیدگی و رأی صادر نشد، چون هنوز قوانین در این زمینه به صورت مدون شکل نگرفته بود.

تعریف رسمی از جنایت علیه بشریت به تصویب منشور دادگاه نورنبرگ در سال ۱۹۴۵ برمی‌گردد^۹ که این عنوان اتهامی تعریف شد و بر اساس آن در دادگاه مذکور برای رسیدگی به جرایم ارتكابی سران آلمان نازی در طی جنگ جهانی دوم، حکم صادر شد و اجرا گردید.

تأسیس یک دادگاه دائمی بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم حقوق بشری مد نظر بیشتر کشورها بوده است. اولین اقدام برای تهیه پیش‌نویس چنین دادگاهی سه سال بعد از تشکیل سازمان ملل متحد صورت پذیرفت. در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل، کمیسیون حقوق بین‌الملل را مأمور تهیه پیش‌نویس برای اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری کرد. با وجود تهیه پیش‌نویس، روند تصویب آن اجرا نگردید تا سالها پس از آنکه مجمع عمومی سازمان ملل در ژانویه ۱۹۹۸ در رم ایتالیا تشکیل جلسه داد و در هفدهم

6. "And that for this high crime against the Constitution, the Union, and humanity, we arraign that Administration, the President, his advisers, agents, supporters, apologists, and accessories, either before or after the fact, before the country and before the world" (<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/republican-party-platform-1856>).

7. France, Great Britain, and Russia Joint Declaration, 24 May 1915.

8. "In view of these new crimes of Turkey against humanity and civilization, the Allied governments announce publicly to the Sublime Porte that they will hold personally responsible [for] these crimes all members of the Ottoman government and those of their agents who are implicated in such massacres."

9. Charter of the Nuremberg International Military Tribunal, 1945.

آن ماه، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. صلاحیت دیوان بر اساس اساسنامه مصوب آن، شامل چهار جرم نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز ارضی می‌شود. آخرین تلاش جامعه بین‌الملل برای جرم-انگاری جنایت علیه بشریت و پیش‌بینی روند رسیدگی و اجرای حکم در مورد آن، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است.

در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، مصادیق جنایت علیه بشریت بدین شرح احصاء شده است: قتل عمدی، ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری جمعیت، حبس یا محرومیت شدید دیگر از آزادی جسمانی با نقض قواعد اساسی حقوق بین‌الملل، شکنجه، تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر از خشونت جنسی با شدت مشابه، تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخص به جهت سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیتی، ناپدید کردن اجباری اشخاص، جنایت تبعیض نژادی و اعمال غیرانسانی دیگر با خصوصیات مشابه.

با دقت در تعاریف جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی در اساسنامه رم، می‌توان دریافت که برخی از مصادیق جنایت علیه بشریت با جنایات جنگی^{۱۰} هم‌پوشانی دارد و اما باید گفت جنایت جنگی تنها در زمان جنگ اتفاق می‌افتد و مربوط به جرایم موردی سربازان در صحنه نبرد است، به گونه‌ای که قوانین ناظر بر جنگ نقض گردد ولی جنایت علیه بشریت ممکن است در زمان جنگ یا صلح اتفاق افتد و به صورت گسترده علیه حقوق بشر ارتکاب یابد و در راستای پیشبرد سیاست یک دولت یا سازمان است^{۱۱}.

ماهیت جنایت علیه بشریت در فقه مقارن

«ماهیت» در لغت به معنی حقیقت، طبیعت، نهاد و سرشت است (عمید، ۱۳۸۹ش، ص ۹۰۳). در اصل، مصدر جعلی است از «ما» موصوله و ضمیر مؤنث «هی» و «یاء» مشدد که علامت جعل است و «تاء» مصدری (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۳، ص ۲۰۰۶). «جنایت» در زبان عربی به معنی چیدن میوه از درخت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق،

10. War crimes.

11. Rome Statute of the International Criminal Court, 1998.

ص ۲۰۷) و در معنای ارتکاب گناه استعمال می‌شود، زیرا جانی شبیه کسی است که چیزی را از درخت جدا می‌کند و با انجام فعلی، گناه و اثم جمع‌آوری می‌نماید (مصطفوی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۵).

در فقه، جنایت در باب قصاص و دیات بحث می‌شود که طبق تقسیم‌بندی فقهی، جنایت به عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم می‌گردد و این تقسیم‌بندی برگرفته از متون روایی است (مالک بن انس، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۶۱۷؛ ابوداود سجستانی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۹۴۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۷۸؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۳۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۲۸؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۵۲). مقصود از جنایت که در کتاب قصاص و دیات بحث می‌گردد، ایراد صدمه و آسیب بر نفس یا عضو یا منفعت اعضاء انسان است که به صورت عمد یا غیرعمد ارتکاب می‌یابد و مجازات آن قصاص یا دیه خواهد بود (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶۰؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۱۴۳؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۷۴). در متون فقهی، از ایراد خسارت بر روی حیوانات نیز تعبیر به جنایت شده است که باعث ثبوت ضمان می‌گردد (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۳). گاهی جنایت در معنی هر گناهی استعمال شده است مثل گناهان زبان که شامل کفرگویی، غیبت، تهمت و دروغ می‌شود (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۱).

از منظر قرآنی و روایی، مفهوم «بشریت» ناظر به خلیفه‌الله بودن است که جانشین خدا در روی زمین شده تا متشرع به احکام شریعت باشد و بندگی خدا را کند و با قدردانی از موهبت کرامتی که پروردگار به او داده، از فطرت پاک و خداجوی فاصله نگیرد. با این توضیح جنایت علیه بشریت از دیدگاه فقهی زمانی محقق می‌شود که عملی با اهداف خلقت انسان بماهو انسان به عنوان خلیفه‌الله در تضاد باشد. خداوند که خالق انسان است و بر صلاح و فساد انسان بیشتر از خود او واقف است، اهدافی را برای خلقت بشر پیش‌بینی فرموده و بر اساس آن اهداف، به او رهنمود داده که مسیر درست را ببیماید. هر مانعی که در سر راه اهداف والای الهی برای خلقت انسان قرار گیرد، یک جنایت در حق انسان است که از سعادت‌تی که پروردگار برای او در نظر گرفته دور می‌شود و جنایت در حق بشریت اتفاق می‌افتد. پس ماهیت جنایت علیه بشریت از منظر فقهی، هر آن چیزی است که با اهداف آفرینش انسان در تقابل باشد. از آنجا که بشریت یک مفهوم عام است و

شامل نوع انسان، نژاد انسان و تمام انسانها می‌شود، زمانی می‌توان گفت اقدام بر خلاف هدف آفرینش انسان، جنایت علیه بشریت است که یک جنایت به صورت گسترده به وقوع پیوندد تا جنایت بر نوع انسان صدق نماید. واژه «گسترده» به معنی پهن کرده، منبسط و پهن شده است (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۲، ص ۱۹۱۵۹). مترادف آن شایع، عریض، مبسوط و وسیع است. لذا یک مفهوم عرفی است که محدوده آن با مراجعه به عرف مشخص می‌شود. تشکیل هیئت منصفه از صنوف مختلف جهت تعیین گسترده بودن جنایت، راهکار عملی برای آن خواهد بود و البته تدوین قوانینی که ساز و کار لازم برای تشخیص هیات منصفه را ایجاد نماید.

ملاک جنایت علیه بشریت در فقه مقارن

«ملاک» به معنی معیار، ضابطه، اصل، مناط، قانون و آنچه چیزی به آن قائم باشد (همان، ج ۱۴، ص ۲۱۴۴۰). ملاک در زبان عربی چنین معانی دارد: «مَلَکُ الأَمْرِ و مَلَکَهُ أی قَوَّامَهُ» (ابن‌درید ازدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۸۱)؛ «مَلَکُ الأَمْرِ: الذی یُعْتَمَدُ علیه» (ازهری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۵۰)؛ «مَلَکُ الأَمْرِ و مَلَکَهُ: ما یقوم به» (جوهری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۱۱). ملاک در اینجا در معنای ضابط استعمال می‌شود، یعنی معیار تحقق موضوع جنایت علیه بشریت در فقه، مورد بحث خواهد بود.

با تتبع در منابع فقه از قرآن و روایات می‌توان استنباط نمود که احکام شرعی برای حفظ مقاصد و مصالحی وضع شده است و حفظ مقاصد شریعت از اهمیت بالایی نزد شارع مقدس برخوردار است که به خاطر آنها احکام مختلفی را وضع نموده تا آن مقاصد محفوظ بماند. یکی از مقاصد مهم، نفس انسانهاست که احکامی در مورد حفظ آن وضع شده است از جمله، احکام مربوط به قصاص و دیات که برای حفظ جان انسانها وضع گردیده تا به نفس انسانها تعرض نگردد و از آن محافظت شود. عقل هم از مقاصد شریعت است که باید حفظ گردد. اهمیت حفظ عقل تا آنجاست که برای کسی که عقل خودش را موقتاً با شرب خمر زائل می‌کند مجازات حد در نظر گرفته شده است تا این مقصد مهم و ضروری شریعت از گزند زوال در امان باشد. هم‌چنین مال از دیگر مقاصد مهم شریعت اسلام است و به آن توجه ویژه‌ای شده است. کسی که مال دیگری را سرقت کند با جمیع جهات حد بر او جاری می‌شود تا مال محفوظ باشد. دین و نسل هم از مقاصد ضروری شریعت است که

مورد توجه ویژه پروردگار است و احکام حد ارتداد و حد زنا برای حفظ این دو مقصد در نظر گرفته شده است.

فقهای اسلام به بحث مقاصد شریعت پرداخته‌اند و با عباراتی از این مسئله یاد کرده‌اند؛ از جمله با عناوین «مقاصد الشریعة»، «ثبات العلل»، «علل الشرائع» و امثال آن که بحث علت و حکمت جعل احکام شرعی بررسی شده است.

«ابراهیم بن موسی لخمی غرناطی» معروف به «شاطبی»، از علمای بزرگ مذهب مالکی متوفی ۷۹۰ هجری در کتاب «الموافقات»، مقاصد شریعت را توضیح می‌دهد. وی مقاصد شریعت را به سه دسته ضروریه، حاجیه و تحسینییه تقسیم می‌کند. مقاصد ضروری، مقاصدی است که برای قیام مصالح دین و دنیا به آنها احتیاج است و اگر این مقاصد ضروری نباشند، مصالح دنیوی از بین می‌روند و به فساد کشیده می‌شوند. مقاصد ضروری پنج مورد است که شامل حفظ دین، نفس، نسل، مال و عقل می‌شود و این مصالح پنج‌گانه از چنان اهمیتی برخوردار است که در میان تمام ادیان و فرق مؤکد بوده است. قسم دوم، مقاصد حاجیات است که از جهت توسعه زندگی به آنها احتیاج است و اگر این مقاصد رعایت نشود، عادتاً اشخاص به مشقت و سختی دچار می‌گردند. مثل رخصت در عبادات در سفر و بیماری، یا احکام لوث و قسامه و وجود عاقله برای اخذ دیه که در جنایات پیش‌بینی شده است. قسم سوم، تحسینات است که مربوط به مکارم اخلاق است؛ یعنی آنچه در اخلاق و مراودات زبینه است صورت پذیرد و از چیزی که عقول از آن پروا دارد، اجتناب شود. مثل احکام راجع به نجاسات و طهارات، آداب اکل و شرب و منع از بیع نجاسات (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳-۱۷).

«ابوحامد محمد بن محمد غزالی» متوفی ۵۰۵ هجری از دانشمندان به نام مذهب شافعی در کتاب اصولی خود «المستصفی»، بحث مقاصد شریعت را مطرح کرده است. وی قبل از شاطبی، به این بحث پرداخته است. غزالی معتقد است ضروری بودن حفظ مصالح خمسّه اختصاص به شریعت اسلام ندارد بلکه این مقاصد از چنان اهمیتی برخوردار است که تمام تمدن‌ها و ادیان و فرق بر آن تأکید دارند و یک اصل جهانی است: «تحریم تقویت هذه الأصول الخمسة و الزجر عنها يستحيل أن لا تشمل عليه ملة من الملل و شریعة من الشرائع» (غزالی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۷).

بیشتر فقهای که به مسئله مقاصد ضروری شریعت پرداخته‌اند، تعداد آن را منحصر در پنج مورد دانسته‌اند (همان‌جا؛ آمدی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۷۰؛ سبکی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۳۴؛ شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷؛ فناری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۳۴؛ ابن‌امیرالحاج، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۱۴۴؛ شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵؛ شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۶۷؛ ابن‌ابی‌جمهور احسائی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵؛ مجلسی، بی‌تا، ص ۱۰؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶) و برخی دیگر از فقها عرض را به عنوان مورد ششم اضافه کرده‌اند (طوفی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰۹؛ سبکی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۲؛ ابن‌اللاحام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۲؛ سیناونی، ۱۹۲۸م، ج ۳، ص ۱۱؛ سبحانی، ۱۳۹۶ش، ج ۳، ص ۳۲۴).

عرض در لغت به معنی آن چیزی است که در معرض طبیعی قرار دارد و شامل صفات باطنی و شخصیت انسان مثل حیا، عفت و عزت می‌شود (مصطفوی، بی‌تا، ج ۸، ص ۹۲). در مقایسه اللغة آمده است که عرض به معنی عرض الإنسان است که برخی گفته‌اند به حسب او برمی‌گردد و دیگران می‌گویند مربوط به خود اوست (ابن‌فارس، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۷۳).

با استقراء و بررسی ابواب فقهی، ثابت می‌گردد که هر بابی از فقه در جهت یک هدف عالی در حرکت است. در بیان کلی می‌توان گفت که تمام معارف دین از اصول عقاید و تمام ابواب فقه برای حفظ دین است. حفاظت از دین تنها بر عهده احکام خاصی نیست، بلکه تمامی احکام به نحوی برای اقامه دین است و بازگشت به آن دارد. سایر مقاصد یعنی نفس، نسب، عقل و مال هر کدام از سوی برخی از ابواب فقه حمایت می‌گردند. شارع مقدس برای حفاظت از این مقاصد عالی احکام فقهی را قرار داده است تا در حیطه این مقاصد، مکلفین به امور دین و دنیای خود بپردازند. مفهوم انسان‌شناسی از منظر فقهی به بعد غیرمادی و روحانی بشر توجه دارد که ذاتاً گرایش به پرستش خالق یکتا دارد و این گرایش بالفطره در سرشت پاک بشریت به امانت سپرده شده است، به گونه‌ای که در تکاپوی پرستش پروردگار و پایبندی به شریعت او باشد و از اوامر و نواهی او تبعیت نماید و مستحق عنوان خلیفه‌الله و کرامات و مرتبت بالا در میان مخلوقات خداوند باشد. پس راه سعادت بشریت در گرو برنامه جامعی است که خالق او برایش تدارک دیده که حفظ مقاصد شریعت است و حقوق بشر در این چارچوب معنا پیدا می‌کند. نقض شدید

یکی از این مقاصد عالی و ضروری، به مثابه جنایت علیه بشریت است که یک جرم حقوق بشری ارتکاب می‌یابد. گستردگی جنایت بدین خاطر شرط تحقق جنایت علیه بشریت است که بشریت یک مفهوم عام است و شامل مجموعه انسانها می‌شود، پس نقض یکی از مقاصد شریعت باید به گونه‌ای اتفاق افتد که ضرر آن به طیف وسیعی از انسانها وارد گردد و علیه یکی از حقوق اساسی و ضروری آنها جرمی اتفاق افتد؛ در این صورت جنایت علیه بشریت اتفاق افتاده است. تهاجم به یکی از مقاصد شریعت به طرق مختلفی ممکن است اتفاق افتد و گسترده بودن وقوع جنایت یک مفهوم عرفی است که محدوده آن با رجوع به عرف معین می‌گردد.

ادله حرمت جنایت علیه بشریت در فقه مقارن

۱. ادله قرآنی

دلیل اول: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ. لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص، ۸۲-۸۵). بعد از خلقت حضرت آدم ﷺ ابلیس از فرمان الهی سرپیچی کرد و بر آدم سجده نکرد و گفت که من را از آتش خلق نمودی و آدم را از گل آفریدی پس من از او برتر هستم. در این صورت خداوند دستور داد که ابلیس از درگاه خداوند طرد شود و این‌گونه با نافرمانی پروردگار، از جایگاه رفیعی که داشت رانده شد. ابلیس درخواست مهلت از خداوند کرد و خدا به او تا قیامت مهلت داد. ابلیس به عزت خداوند قسم یاد کرد که تمام بنی آدم را جز بندگان مخلص خدا گمراه کند و از صراط مستقیم خارج نماید. خداوند هم فرمود جایگاه تو و پیروانت در آتش جهنم خواهد بود. کاری که شیطان می‌کند، جنایت علیه بشریت است که در تلاش برای گمراه کردن بشر در روی زمین است تا او را از هدفی که برای آن خلق شده است باز دارد و همان‌طور که خودش با یک نافرمانی، مقام قرب الهی را از دست داد و رانده درگاه الهی شد، می‌خواهد همین سرنوشت شوم را برای فرزندان آدم رقم بزند. وعده عذاب به کسی که قصد انحراف بشر از مسیر خلقت و خلیفه‌الله بودن را دارد، دال بر حرمت عمل ارتكابی و حرمت جنایت علیه بشریت است.

با همین مضمون، آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره اعراف است که اشاره به داستان خلقت حضرت آدم و نافرمانی ابلیس دارد، که بعد از خلقت حضرت آدم و امر پروردگار به سجده بر آدم،

ابلیس از این امر نافرمانی کرد و تکبر ورزید و خود را برتر از آدم قلمداد کرد. خداوند هم او را از درگاه الهی راند. ابلیس گفت: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. ثُمَّ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. قَالَ أَخْرَجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا لَمَنِ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف، ۱۶-۱۸). در این آیات، ابلیس گفت که بر صراط مستقیم تو در برابر انسانها قرار خواهم گرفت و منتظر می‌مانم و از پیش رو و پشت سر و سمت راست و چپ، آنان را اغوا می‌کنم تا بیشتر آنها از راه تو خارج شوند و گمراه گردند همان‌گونه که من گمراه شدم. در این صورت خداوند با تأکید فرمود که هر کسی که از تو پیروی کند، جهنم را از همگی شما پر می‌کنم. این تأکید بر عذاب اخروی برای ابلیس که انسانها را از صراط مستقیم الهی خارج می‌کند و از هدف خلقت که بندگی پروردگار و خلیفه‌الله بودن است دور می‌کند، دال بر حرمت این عمل است. کار ابلیس مصداق بارز جنایت در حق بشریت است که با اغوا و فریب، انسانها را از مسیر مستقیم خارج می‌کند.

دلیل دوم: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲). اگر شخصی، انسان دیگری را بدون آنکه مرتکب قتل یا فساد شده باشد به قتل برساند، عمل او در حکم کشتن تمام انسانهاست. بزرگ بودن قتل عمد در حدی است که با قتل یک انسان بی‌گناه، گویی جان تمام انسانها را ستانده است چون بزرگترین نعمت خدادادی به انسان، جان و نفس اوست و روحی که در او دمیده شد تا خلقت انسان کامل گشت و خداوند به خود بالید که چنین مخلوقی را آفریده است: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، ۱۴). نفس یکی از مقاصد مهم و اساسی شریعت مقدس است و مورد اهتمام جدی شارع قرار دارد. تعبیر آیه ۳۲ مائده به گونه‌ای است که جنایت علیه تمام انسانها صورت پذیرفته است. یعنی همان تعبیری که در جنایت علیه بشریت به‌کار می‌رود که یک عملی ارتکاب می‌یابد و آن عمل از حیث شنیع بودن به قدری بزرگ است که ارتکاب آن از هر ذات انسانی به دور است. پس اگر یک انسانی مرتکب آن شود، چون از ذات انسانی برخوردار بوده است، عملش در تضاد با انسانیت و شرافت انسانی است. لذا از قتل چنین تعبیری شده است و در واقع جنایت علیه انسانیت مرتکب شده است. با همین تعبیر که در آیه وجود دارد، هر عملی که به‌مثابه زیرپا گذاشتن شرافت انسانی است جنایت علیه بشریت است، به گونه‌ای که هر انسان شرافتمندی اگر از

وقوع آن مطلع گردد، شرمسار می‌گردد که چرا چنین عملی از سوی هم نوع او ارتکاب یافته است.

ابن عربی در تفسیر خود، تشبیه مذکور در آیه را این‌گونه توضیح می‌دهد که: «لأن كل شخص يشتمل على ما يشتمل عليه جميع أفراد النوع و قيام النوع بالواحد كقيامه بالجميع في الخارج و لا اعتبار بالعدد فإن النوع لا يزيد بحسب الحقيقة بتعدد الأفراد و لا ينقص بانحصاره في شخص» (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۷۶). تأکید ابن عربی بر نقض انسانیت است که در ذات هر انسانی گذارده شده است. نوع انسانها از یک ذات برخوردارند، همگی با روح الهی که در وجودشان دمیده شده آفریده شده‌اند و از شرافت انسانی برخوردارند. حقیقت انسان با تعدد افراد افزایش پیدا نمی‌کند همان‌طور که با قیام یک فرد، حقیقت انسان کاهش نمی‌یابد. در وجود هر انسانی، همان چیزی است که در وجود سایر انسانها قرار دارد. پس زمانی که از نقض انسانیت صحبت به میان آید، قلت یا کثرت افراد تأثیر ندارد بلکه ملاک، وقوع عملی است که در پی آن انسانیت نادیده گرفته شود و هدفی که انسان برای آن خلق شده، دنبال نگردد. در این صورت از جایگاه خلیفه-الله تنزل پیدا می‌کند و مطرود درگاه رب اعلی می‌گردد و به سرنوشت مقتدایش ابلیس دچار می‌گردد که جایگاه آنها دوزخ است.

نظر زمخشری هم در تفسیر آیه، بر اشتراک تمام انسانها در حقیقت واحد سوق دارد که کرامت خداوند شامل حال همه انسانها شده است که نفس انسانی را به آنان ارزانی داشته است و هر انسانی اگر از ذات خود دور نشود و از مسیر و هدف خلقت دور نشود، محترم است و قتل او حرمت دارد: «لأن كل إنسان يدلي بما يدلي به الآخر من الكرامة على الله و ثبوت الحرمة، فإذا قتل فقد أهين ما كرم على الله و هتكت حرمة و على العكس، فلا فرق إذاً بين الواحد و الجميع في ذلك» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۲۷). پس انسانیت در همه انسانها مشترک است و فرقی بین یک نفر یا بیشتر در ارزش انسانیت نیست.

در ابتدای آیه ۳۲ مائده می‌فرماید: «مَنْ أَجْلٍ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ» و اشاره به آیات قبل دارد که ماجرای فرزندان حضرت آدم است که قربانی از هابیل پذیرفته شد و از قابیل رد شد که به خاطر حسادت تصمیم به قتل برادر خود گرفت. با جنایتی که کرد، اولین قتل در میان بنی آدم اتفاق افتاد و یک سنت ناپسندی را بنا نهاد. در ادامه آیه می‌فرماید

که به این دلیل کسی که دیگری را به قتل رساند مثل حالتی است که تمام انسانها را کشته باشد. یعنی هر کس یک سنت بدی را در میان جامعه رواج دهد، عمل او جنایت در حق بشریت است چون افراد زیادی به تبعیت او این عمل را تکرار می‌کنند و در گناه آنان شریک خواهد بود. در همین زمینه روایتی از پیامبر اکرم ﷺ وارد شده است که فرمودند: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقِصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ وَ مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً، كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا وَ وَزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقِصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۰۵). کسی که سنت ناپسندی را بنیان گذاری کند، گناه کسانی که همچون او، آن عمل ناپسند را انجام می‌دهند بر عهده‌اش خواهد بود. یک جنایتی ممکن است یک بار توسط شخصی انجام شود و گستردگی نداشته باشد اما چون بنیانگذار بوده است، افراد زیادی بعد از او مرتکب آن عمل شوند و مثل وقتی است که تمام این جنایات متعدد را بنفسه انجام داده باشد. پس عمل او مصداق جنایت علیه بشریت است. این برداشت دیگری است که می‌توان از آیه ۳۲ مائده داشت که هر کسی جنایتی را ولو برای یک دفعه انجام دهد اما بنیانگذار باشد، به گونه‌ای که ارتکاب آن رواج پیدا کند و افراد زیادی به تاسی از او آن را انجام دهند، جنایت در حق بشریت کرده است. برخی از مفسرین به این دیدگاه تمایل دارند و به روایت مذکور ذیل آیه اشاره کرده‌اند (قشیری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۰).

دلیل سوم: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (نور، ۱۹). کسانی که دوست دارند اعمال زشت و ناپسند در میان مردم با ایمان رواج پیدا کند، عذابی دردناک در دنیا و آخرت در انتظار آنهاست. اشخاصی هستند که در پی فاسد کردن جامعه‌اند به گونه‌ای که گناهان کبیره مثل زنا و لواط در میان مردم رواج پیدا کند و به کرات از سوی مردم اتفاق افتد. این افراد با تشویق دیگران یا ایجاد شرایط ارتکاب آن مثل تأسیس مراکز فساد، جوانان را به ورطه نابودی می‌کشند تا جمعیت زیادی گرفتار شوند. ممکن است ترویج این کار با هدف کسب ثروت باشد همان چیزی که در کشورهای زیادی اتفاق افتاده است و با راه‌اندازی مراکز مختلف، عده زیادی را جذب می‌کنند که از آن تحت عنوان توریسم جنسی یاد می‌شود. متأسفانه در کشورهای اسلامی هم رواج پیدا کرده است و برخی از کشورها در این زمینه از شهرت جهانی برخوردار شده‌اند که از نقاط مختلف دنیا افراد زیادی به قصد این امور به کشور مد نظر

مسافرت می‌کنند و اینگونه توریست جذب می‌کنند. تا جایی که به برخی از این کشورها سالانه میلیونها نفر مسافرت می‌کنند و یک تجارت پرسود و نامشروع از این راه عاید کشور میزبان می‌شود. پدیده شومی که در مناطق توریستی سرزمینهای اسلامی شیوع پیدا کرده و هتلهای چند ستاره از چنین امکاناتی برخوردارند. علت دیگر رواج فحشا در میان جامعه با شیوه تغییر دین در اندلس، اتفاق می‌افتد که کشورهای اروپایی با رواج شراب و ترویج فحشا در اندلس یا اسپانیای کنونی، جامعه اسلامی را به اضمحلال کشاندند و در نهایت حکومت اسلامی اندلس سقوط کرد و منجر به تغییر دین عده کثیری از آن مناطق شد.

پس این قسمت آیه که می‌فرماید «يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ»، افراد با انگیزه‌های مختلف را شامل می‌شود که برخی با هدف تسلط بر مسلمین در پی ترویج فساد هستند و برخی با هدف کسب ثروت از طریق تأسیس مراکز فساد و فحشا. پدیده ناهنجار دیگری که در دوره کنونی در برخی کشورهای پیشرفته شیوع یافته، بردگی نوین جنسی است. زنهایی از کشورهای فقیر با قصد زندگی بهتر به صورت قاچاق به کشورهای ثروتمند سفر می‌کنند و در دام قاچاقچیان انسان گرفتار می‌شوند که با بهره‌گیری جنسی از آنان در مراکز فساد، پولهای نامشروعی به دست می‌آورند که به بهای نابودی زندگی این زنان گرفتار در دام آنهاست. شبیه این پدیده در دوران گذشته نیز وجود داشته است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (نور، ۳۳) کنیزان خود را برای ثروت‌اندوزی و بدست آوردن متاع دنیا وادار به زنا نکنید. یعنی فحشای اجباری در دوران گذشته که برده داری شکل رسمی داشته است با سوء استفاده از کنیزان اتفاق می‌افتاد و در عصر حاضر که برده‌داری ظاهراً وجود ندارد ولی شکل جدیدی از بردگی رایج شده است و به شیوه دیگری این جنایت علیه بشریت در حال وقوع است.

اشخاص دیگری با راه‌اندازی سایتهای تولید فیلمهای مستهجن، با سوءاستفاده از این زنان، فیلم تهیه می‌کنند و با فروش این فیلمها در سایتها و شبکه‌های ماهواره‌ای، به دنبال کسب ثروت‌اند. تمام این پدیده‌های شوم در عصر کنونی و در کشورهای پیشرفته اتفاق افتاده است و هم‌چنان در حال وقوع است. انگیزه اصلی برای کسانی که دوست دارند

فحشا را در جامعه رواج دهند، کسب ثروت است و یا پیرو شیطان می‌شوند که قسم یاد کرد اکثریت انسانها را از مسیر خلقت خداوند خارج کنند «وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (نور، ۲۱).

ترویج فحشا در جامعه، در تضاد با مقاصد مهم شریعت یعنی دین، نسب و عرض است و جنایت علیه بشریت است. در آیه ۱۹ سوره نور خداوند می‌فرماید عذابی دردناک در انتظار چنین اشخاصی است که در دنیا و آخرت به آن گرفتار می‌شوند. وعده به عذاب برای مرتکبین جنایت علیه بشریت که فحشا را در جامعه رواج می‌شوند، دال بر حرمت جنایت علیه بشریت است که علاوه بر عذاب در قیامت، فرموده است در این دنیا نیز عذاب دارند. پس مشروعیت مجازات مرتکبین جنایت علیه بشریت از این آیه استنباط می‌شود.

دلیل چهارم: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (احزاب، ۵۷). کسانی که خدا و رسول او را آزار می‌دهند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذابی خوارکننده برایشان آماده کرده است. سؤال اینجاست که چه کسانی مخاطب این آیه هستند. از ابن عباس نقل شده است که مقصود یهود و نصاری و مشرکین هستند. یهودیان می‌گفتند: «عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ» (توبه، ۳۰) عزیز پسر خداست؛ «يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ» (مائده، ۶۴) دست خدا بسته است؛ «إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ» (آل عمران، ۱۸۱) خدا فقیر است؛ و مسیحیان می‌گفتند: «الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (توبه، ۳۰) مسیح پسر خداست؛ «إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده، ۷۳) خداوند سومین از سه خداست؛ و مشرکین می‌گفتند: ملائکه دختران خدا هستند (زخرف، ۱۵ و ۱۶؛ انعام، ۱۰۰)؛ بتها شریک خدا هستند (رعد، ۳۳). به این روایت در تفاسیر مختلفی استناد شده است که مقصود از «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ» این سه گروه هستند که با گفتار و عمل خود بر خلاف دستورات الهی و فرامین انبیاء الهی عمل می‌کردند (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۶۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲، ص ۱۰۰). تفسیر وسیعتر این عبارت، ارتکاب آن چیزی است که خدا و رسولش به آن راضی نیست که شامل کفر و انواع گناهان کبیره است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۶۲).

مصادیقی که در روایت ابن عباس ذکر شده است، نقض مرتبه‌ای از مراتب توحید است که توحید ذاتی، افعالی و صفاتی را نقض می‌کند، پس به‌طور خاص اقوال آنها در جهت تضاد با دین بوده است. رکن اساسی دین، اصول عقاید است که اولین آن، توحید است.

تمام پیامبران الهی برای آموزش این مسئله بر امت خود برانگیخته شدند تا انسان به این مسئله واقف باشد و به هدف خلقت خود پی ببرد. ماهیت جنایت علیه بشریت هر آن چیزی است که با اهداف خلقت انسان در تضاد باشد. هر شخصی عملی مرتکب شود که در تضاد با اهداف الهی خلقت انسان باشد، جنایت علیه بشریت مرتکب شده است. مثل همان قسمی که ابلیس یاد کرد که بیشتر بنی آدم را منحرف می کند تا از مسیر الهی خارج شوند. نسبتهای ناپسندی که پیروان ادیان گذشته به خداوند می دادند از سوی بزرگان آنها بود و این را در جامعه خود رواج می دادند که حضرت مسیح علیه السلام فرزند خداست و این باور غلط که بر خلاف فرموده حضرت مسیح علیه السلام بود در آن جامعه رسوخ کرد و باقی ماند. عملی که بزرگان دین یهود و مسیحیت در حق پیروان دین کردند و آنان را از توحید دور کردند و به شرک کشاندند، جنایتی بود که مرتکب شدند همان طور که در دوران مشرکین، بزرگان آنها با ساختن بتها و ترویج شریک بودن برای خدا، همه را به شرک دعوت می کردند و با نقض دین الهی مرتکب جنایت در حق بشریت می شدند. خداوند در آیه ۵۷ احزاب می فرماید: «لَعْنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» خدا در دنیا و آخرت آنها را لعنت کرده و عذابی خوارکننده برایشان فراهم کرده است. این بیان انتهای آیه دال بر حرمت جنایت علیه بشریت و مشروعیت مجازات مرتکبین جنایت علیه بشریت است.

۲. ادله روایی

دلیل اول: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا - قَالَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۱). این روایت از نظر سندی یک روایت موثق است به خاطر وجود عثمان بن عیسی کلایی که واقفی مذهب ولی ثقه است و بنابر یک نقل از اصحاب اجماع نیز هست (کشی، ۱۴۲۴ق، ص ۵۵۶). عبارت «عدة من اصحابنا» بنابر نقل حلی در خلاصه الاقوال از مرحوم کلینی، تعدادی از استادان کلینی هستند که جهت اختصار نام آنان نیامده است و حداقل دو نفر راوی موثق در میان آنها وجود دارد لذا به سند روایت خللی وارد نمی سازد (حلی، ۱۴۳۱ق، ص ۲۷۱).

در این روایت، سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ۳۲ مائده سؤال می‌کند که مقصود چیست. امام علیه السلام پاسخ می‌دهند که اگر شخص دیگری را از گمراهی به هدایت رهنمون سازد، گویی او را زنده کرده است و اگر شخص دیگری را در حالی که هدایت شده است گمراه سازد، همچون کسی است که او را کشته باشد. چرا گمراه کردن دیگری در حد کشتن دیگری تعبیر شده است. به این دلیل است که با گمراه شدن، مسیر خلقت و هدف الهی که برای آن خلق شده است را گم می‌کند و از جایگاه واقعی خود که خلیفه‌الله بودن است دور می‌گردد. چنین شخصی از مقام واقعی انسانیت که شایستگی مسجود ملائکه بودن را داشت تنزل می‌یابد و در مرتبه بهائم و شاید پایینتر قرار گیرد. درک این تنزل رتبه برای او همانند مرگ است.

موقعی که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کرد و از درگاه الهی رانده شد، از شدت ناراحتی تعبیر «بَمَا أُغْوَيْتَنِي» را در مورد خداوند بکار برد: «قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر، ۳۹) خداوند چون مرا گمراه ساختی، کارهای ناپسند را در نظر انسانها در زمین زینت می‌دهم و همه را گمراه می‌کنم. این سخن ابلیس در ادامه دستور خداوند است که فرمود: «قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (حجر، ۳۵-۳۴) از مقام قرب ملاً اعلی خارج شو که تو از هر رحمت و کرامت رانده شده هستی و لعنت بر تو باد. این تعبیر سنگین که خداوند به کار برد و ابلیس را از جایگاه بزرگی که داشت بیرون کرد، مساوی مرگ او بود. ابلیس از جرگه جنیان بود که سالها بندگی خدا را کرده بود و جایگاه رفیعی در میان بندگان خدا یافته بود و به قرب الهی رسیده بود. همان هدفی که جن و انس برای آن خلق شده‌اند. حال کسی که هدایت شده بود ناگاه گمراه شده و تکبر ورزیده و از مقام خود سقوط کرده است و در واقع هلاک شده است. زنده بودن او در این دنیا در حالی که از هدایت به گمراهی رسیده است، عین مرگ برای اوست. در پاسخ به درخواستی که ابلیس از خداوند داشت که به من فرصت بده، و خداوند تا زمان معلوم به او فرصت زنده بودن داد، ابلیس تعبیر «بَمَا أُغْوَيْتَنِي» را بکار برد. ابلیس با اختیار خود مسیر نافرمانی خداوند را در پیش گرفت ولی قدرت اختیار از جانب خداوند به او داده شده است، همان‌طور که انسان هم مختار آفریده شده است. اما ملائکه چنین اختیاری نداشتند که نافرمانی خدا را کنند و بر آدم سجده کردند و هیچ‌کدام از جایگاه قرب الهی تنزل نیافتند، اما ابلیس از جمع آنان اخراج شد. در اینجا

بود که قدرت اختیار که خداوند به او داده بود را به ضرر خود دید و گمراه شدن خود را از دید خدا می‌دید.

کسی که یک نفر را از هدایت به ضلالت بکشاند، در حق انسانیت جنایت کرده است چون ذات تمام انسانها از یک چیز است و هر انسانی برای جایگاه جانشینی خداوند آفریده شده است. همه انسانها در انسانیت برابرند و گمراه کردن یک نفر مثل گمراه کردن تمام انسانهاست. مطلبی که برخی از مفسرین ذیل آیه ۳۲ مائده به آن اشاره کرده‌اند: «کل فرد من افراد الإنسان مستجمع لکمالات الجمیع بسعة قلبه و علو رتبته و فسحة استعداده و قابلیتة لمظهریة الحق و خلافته» (نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۹۹) هر فردی از انسانها این استعداد را دارد که از تمام کمالات انسانی برخوردار شود و این استعداد به وسعت قلب و جایگاه او نزد رب اعلی بستگی دارد تا به درجه جانشینی حضرت حق و مبرز قدرت پروردگار برسد. پس تمام انسانها در ارزش والای انسانیت با هم مشترکند و جنایت در حق یک نفر جنایت در حق تمام انسانهاست.

دلیل دوم: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا يُغْرَنَكُم رَحْبُ الذَّرَاعَيْنِ بِالذَّمِّ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَاتِلًا لَأَيْمُوتُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَاتِلٌ لَأَيْمُوتُ؛ فَقَالَ: النَّارُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۷۲). این روایت به خاطر منصور بن یونس بزرگ (مغرب بزرگ) که به تصریح طوسی در رجال خود، واقفی است (طوسی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۴۳)، ولی توسط نجاشی توثیق شده است (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱۳).

مقصود از رَحْبُ الذَّرَاعَيْنِ در این روایت، واسع الذراعین و واسع الیدين است و کنایه از نیروی شدید بر انجام فعل است. کسی که در ریختن خون گستاخ است شما را فریب ندهد؛ یعنی کسی که بی‌مهابا خون مردم را می‌ریزد و قدرت بر انجام آن دارد و در ریختن خون بی‌پرواست، از اینکه به این جنایات ادامه می‌دهد باعث انحراف شما نشود که گمان کنید خدا به او مهلت داده است که هر جنایتی که خواست مرتکب شود چون نزد خدا برای او قاتلی است که نمی‌میرد و آن قاتل آتش جهنم است که تمامی ندارد و مجازات جنایات اوست. تعبیری که در روایت وجود دارد ناظر به افرادی است که نیروی زیادی از جمله سربازان و لوازم جنگی در اختیار دارند که در راه کشتن انسانهای بی‌گناه از آن استفاده

می‌کنند همچون سلاطین جور و عمال آنها که با قساوت تمام برای استقرار و ادامه حکومت خود از کشتن پروایی نداشتند. کشتن انسانهای بی‌گناه جنایت علیه بشریت است که در این روایت با کنایه از آن نام برده شده است. برای چنین شخصی مجازاتی سنگین تعیین شده است و آن عذاب جهنم است. افرادی که چنین خون‌ریزیهایی را می‌دیدند گمان می‌کردند که خدا با چنین جانمایی برخورد نمی‌کند و حال آنکه روایت می‌فرماید قاتلی که نمی‌میرد در انتظار آنهاست یعنی مجازات سختی برایشان تدارک دیده شده است. از این تعبیر حرمت جنایت علیه بشریت استنباط می‌شود.

۳. قیاس

قیاس اقسامی دارد از جمله قیاس اولویت، منصوص العلة و مستنبط العلة. «قاضی ابوبکر باقلانی»، فقیه مالکی و متکلم نامی اشعری، تعریفی از قیاس بیان کرده که بیشتر اصولیون اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند: «حمل معلوم علی معلوم فی إثبات حکم لهما أو نفيه عنهما بأمر جامع بينهما من إثبات حکم أو صفة أو نفيهما عنهما» (فخررازی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵؛ طوفی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۲۰). قیاس یعنی یک مسئله معلوم را بر معلوم دیگر حمل نماییم تا یک حکم برای هر دو ثابت شود یا از هر دو نفی شود، زیرا بین دو موضوع که قیاس شده، قدر مشترک و جامع برای اثبات حکم یا صفت یا نفی این دو وجود دارد. دو قسم اول قیاس مورد قبول بیشتر فقهای مذاهب اسلامی است اما قیاس مستنبط العلة در فقه امامیه حجت نیست.

ماهیت جنایت علیه بشریت، هر عملی است که با اهداف خلقت انسان در تضاد باشد. ملاک برای وقوع جنایت علیه بشریت این است که یکی از مقاصد مهم و ضروری شریعت مورد تهاجم گسترده قرار گیرد و انسانهای زیادی از وقوع آن جنایت آسیب ببینند. حفظ مقاصد شریعت بالایی نزد خداوند دارد و برای کسانی که آنها را نقض کنند، مجازاتهایی تعیین شده است. اگر شخصی جان دیگری را بستاند، مستوجب قصاص است؛ اگر شرب خمر کند حد بر او جاری می‌شود؛ اگر زنا یا لواط کند یا مرتکب سرقت شود، حد بر او جاری می‌شود. اینها مجازات اشخاصی است که به صورت محدود یکی از مقاصد شریعت را نقض کرده باشند و در اثر عمل آنها یک نفر متضرر شده باشد. حال اگر کسی جنایتی را در حد وسیع و گسترده انجام دهد که انسانهای زیادی در اثر وقوع آن

جنایت متضرر شده و آسیب ببینند و عنوان جنایت علیه بشریت بر رفتار او اطلاق شود، حرمت عمل ارتكابی با قیاس اولویت ثابت می‌شود.

۴. عرف عام یا بنای عقلا

عرف به عنوان یک منبع مستقل برای استنباط احکام شرعی در مذاهب اهل سنت شناخته می‌شود. جرجانی، عرف را چنین تعریف می‌کند: «ما استقرت علیه النفوس بشهادة العقل و تلقته الطباع بالقبول» (غریب، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰۲). عرف آن باور، رفتار و مسلکی است که مردم با بهره‌گیری از قوه عاقله بر آن تأکید دارند و سرشت و فطرت تمام انسانها آن را می‌پذیرد و بر صحت آن حکم می‌نماید. از غزالی منقول است که عرف را این‌گونه تعریف کرده است: «ما استقر فی النفوس من جهة العقول و تلقته الطباع السلیمة بالقبول» (همان‌جا؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۶۵). این دو تعریف نزدیک به هم است و در تعریف دوم قید سلامت طبع انسانی اضافه شده است. عرف در یک تقسیم‌بندی به عرف صحیح و عرف فاسد تقسیم می‌شود. آن عرفی که از سرشت پاک و صحیح انسانی نشأت گرفته باشد و عقل انسانی بر آن حکم نماید، مورد پذیرش است و در مسیر استنباط احکام شرعی بکار می‌آید. عرف در یک تقسیم‌بندی دیگر به عرف عام و عرف خاص تقسیم می‌شود. عرف خاص در میان یک گروه خاص و در یک مکان و زمان مشخص شکل می‌گیرد مثلاً اهالی یک شهر یا صاحبان یک شغل. اما عرف عام این قیود را ندارد و محدود به زمان و مکان نیست و تمام انسانها در هر دوره زمانی و مکانی فارغ از دین، فرهنگ، زبان و نژاد به آن پایبند هستند.

متناظر با عرف عام که در مذاهب فقهی اهل سنت برای استنباط احکام شرعی بدان استناد شده است، بنا یا سیره عقلا قرار دارد که بیشتر در فقه امامیه خصوصاً از سوی فقهای متأخر آن مستند بوده است. این تعریف از بنای عقلا مطرح شده است: «یراد به صدور العقلاء عن سلوک معین تجاه واقعة ما صدوراً تلقائياً و یتساوون فی صدورهم عن هذا السلوک علی اختلاف فی أزمئتهم و امکنتهم و تفاوت فی ثقافتهم و معرفتهم و تعدد فی نحلهم و أديانهم» (حکیم، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۲۳۲). مقصود از بنای عقلا این است که عقلای عالم نسبت به موضوع مشخصی، بدون درنگ و تأمل یک دیدگاه و رفتار و اسلوب را در پیش می‌گیرند و با وجود آنکه در زمانها و مکانهای متفاوتی زندگی کرده‌اند و از

نظر فرهنگی، معرفتی، مذهبی و دینی با یکدیگر فرق دارند، در این نگرش و رفتار شبیه هم عمل می‌کنند. بنابراین بنای عقلا همان عرف عام است که از آن تحت عنوان عرف عقلا، اتفاق عقلا و ارتکاز عقلا نیز یاد می‌شود.

جنایت علیه بشریت، ظلم بزرگی در حق هزاران انسان است که با تعرض به یکی از مقاصد مهم و ضروری شریعت اتفاق می‌افتد. تمام عقلای عالم بر این مسئله اتفاق نظر دارند که ظلم قبیح است و نباید کسی به دیگری ستم روا دارد. نسبت به کسی که حقوق دیگران را زیر پا می‌گذارد و در حق آنان جنایت مرتکب می‌شود، واکنش منفی نشان داده و عمل او را شرم‌آور دانسته و از او بیزاری می‌جویند. این عرف عام و سیره عقلا اختصاص به زمان و مکان خاص ندارد و در تمام دورانها و فرهنگها بوده است. از طرفی منع و ردعی از سوی شارع مقدس بر خلاف این سیره نیامده است و لذا از نظر شرعی حجت است و دلالت بر حرمت جنایت علیه بشریت می‌کند.

نتیجه

۱. «جنایت علیه بشریت» یک عنوان مجرمانه جدید است که مربوط به حقوق بین‌الملل جزایی است و با عناوین فقهی مثل محاربه، افساد فی الارض و بغی تفاوت دارد. عناوین فقهی مذکور در حیطه حقوق داخلی است و اما رسیدگی به عنوان مجرمانه مورد بحث، در سطح بین‌الملل با دادگاههای بین‌المللی است.

۲. بر اساس فقه مقارن، ماهیت جنایت علیه بشریت هر چیزی است که با اهداف خلقت انسان بماهو انسان به معنی خلیفه‌الله در تضاد باشد. یعنی آن مقصدی که پروردگار برای بشر ترسیم فرموده که راه سعادت واقعی اوست و برای نیل به آن هدف عالی، شرایع مختلف با پیامبران الهی را بر انسانها نازل فرموده است.

۳. ملاک برای تحقق جنایت علیه بشریت در فقه مقارن، تهاجم گسترده و متعدد به یک یا چند مورد از مقاصد ضروری شریعت یعنی دین، نفس، عقل، عرض، نسب و مال است که در اثر آن ارزش و مقام انسانیت زیر پا گذارده می‌شود و مانع اساسی برای دست‌یافتن انسانها به اهداف خلقت ایجاد می‌گردد و تنها در صورت وقوع عمدی جرایم مذکور، شرایط برای تحقق جنایت علیه بشریت فراهم می‌شود.

۴. مستند به مصادر فقه مقارن از آیات، روایات، قیاس، عرف و سیره عقلا، حرمت شرعی جنایت علیه بشریت استنباط می‌شود. با اتکا به ادله مذکور، مشروعیت و قانونی بودن مجازات مرتکبین جنایت علیه بشریت اثبات می‌گردد.

۵. پژوهشی که صورت پذیرفت، بنیادی و کاربردی است. کاربرد آن در عرصه بین‌الملل و به نفع امت اسلامی است. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) بر اساس مبانی حقوق بشر غربی تدوین یافته است و کشورهای اسلامی نقش خاصی در روند تصویب آن نداشتند. پژوهش فقهی مقارن در حوزه جنایت علیه بشریت، موجب توسعه و بسط علمی فقه بین‌الملل می‌گردد و این فرصت را ایجاد می‌نماید که کشورهای اسلامی نسبت به جرایم بین‌المللی به یک همگرایی واحد برسند و با استفاده از ظرفیت دیپلماسی خود، در جهت اصلاح و تکمیل قوانین دیوان بین‌المللی کیفری ایفاء وظیفه کنند و مواردی که بر اساس فقه مقارن مصداقی از جنایت علیه بشریت است در آن گنجانده شود. تا زمانی که به سطح مطلوب برای تأثیرگذاری جهانی نرسند این امکان وجود دارد که مبتنی بر دستاوردهای علمی از فقه مقارن، در سطح سازمان همکاری اسلامی به جرم‌انگاری فقهی جنایت علیه بشریت بپردازند تا رکن قانونی آن به تصویب اعضاء سازمان مذکور برسد و دادگاههای بین‌المللی موقت را تأسیس نمایند تا به جنایات ارتكابی علیه مسلمانان رسیدگی شود. بنیانگذاری یک دادگاه دائمی بین‌المللی تحت عنوان دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی و تصویب اساسنامه آن، راهکار دیگری است که باید از سوی کشورهای اسلامی پیگیری شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). *الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن اللحام، علی بن محمد (۱۴۰۰ق). *المختصر فی أصول الفقه على مذهب الإمام احمد بن حنبل*. مکه: جامعة الملك عبدالعزيز.
- ابن امیر الحاج، محمد بن محمد (۱۹۸۳م). *التقرير و التخبير فی شرح التحرير*. بیروت: دارالکتب العلمية.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). *معانی الأخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن درید ازدی، محمد بن حسن (بی تا). *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس (بی تا). *معجم مقاییس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق). *سنن ابی داود*. قاهره: دارالحديث.
- ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق). *الكافی فی الفقه*. اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنین علی علیه السلام.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دارالکتب العلمية.
- آمدی، علی بن ابی علی (۱۴۰۲ق). *الإحكام فی أصول الأحكام*. بیروت: المکتب الإسلامی.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیگزاده، ابراهیم و میرزاده، منا (۱۳۹۴ش). *مقایسه شدت جرم و مجازات جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی*. تحقیقات حقوقی، ۱۸(۷۱)، ۴۳-۷۳.
- پورسعید، رامین، حمزه، قاسم، و انصاری، ولی الله (۱۳۹۹ش). *تأملات حقوق بشری جنایت علیه بشریت با محوریت شکنجه (موضوع صلاحیت دیوان کیفری بین المللی)*. حقوق پزشکی، ۱۴(ویژه نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی)، ۵۹-۷۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش). *حقوق بشر از نگاه اسلام و غرب*. *رواق اندیشه*، (۹)، ۵-۲۶.

- جوهرى، اسماعيل بن حماد (بى تا). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. بيروت: دارالعلم للملايين.
- حكيم، سيد محمدتقى (١٤٣١ق). الأصول العامة للفقهاء المقارن. قم: المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
- حلى، حسن بن يوسف (١٤٢٠ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- همو (١٤٣١ق). خلاصة الأقوال فى معرفة الرجال. قم: نشر فقاهاة.
- دهخدا، على اكبر (١٣٧٧ش). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق). المفردات فى غريب القرآن. دمشق: دارالقلم؛ بيروت: دار الشامية.
- زحيلي، محمد مصطفى (١٤٢٧ق). الوجيز فى أصول الفقه الإسلامى. دمشق: دارالخير.
- زحيلي، وهبه (١٤١٨ق). التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج. بيروت: دارالفكر المعاصر.
- زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل. بيروت: دارالكتاب العربى.
- سبحانى، جعفر (١٣٩٦ش). المبسوط فى أصول الفقه. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- سبكي، عبدالوهاب بن على (١٤٢٤ق). جمع الجوامع فى أصول الفقه. بيروت: دارالكتب العلمية.
- همو (١٤١٩ق). رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب. بيروت: عالم الكتب.
- سلالر ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز (١٤٠٤ق). المراسم العلوية. قم: منشورات الحرمين.
- سيناونى، حسن بن عمر (١٩٢٨م). الأصل الجامع لإيضاح الدرر المنظومة فى سلك جمع الجوامع. تونس: مطبعة النهضة.
- شاطبى، ابراهيم بن موسى (١٤١٧ق). الموافقات. مدينة: دار ابن عفان.
- شهيد اول، محمد بن مكى (١٤٠٠ق). القواعد و الفوائد. قم: كتابفروشى مفيد.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على (١٤٢١ق). رسائل الشهيد الثانى. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم.
- طوسى، محمد بن حسن (١٤٣٠ق). رجال الطوسى. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- همو (١٣٨٧ق). المبسوط فى فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية.
- همو (١٤٠٠ق). النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دارالكتاب العربى.
- طوفى، سليمان بن عبدالقوى (١٤٠٧ق). شرح مختصر الروضة. بيروت: مؤسسة الرسالة.

- عمید، حسن (۱۳۸۹ش). فرهنگ فارسی عمید. تهران: راه رشد.
- غریب، محمود محمد (۱۴۱۹ق). سلم أخلاق النبوة. قاهره: دارالقلم.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷ق). المستصفي من علم الأصول. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۱۸ق). المحصول فی علم أصول الفقه. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- فناری، محمد بن حمزة (۱۴۲۷ق). فصول البدائع فی أصول الشرائع. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا). لطائف الإشارات. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۲۴ق). إختيار معرفة الرجال. تهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود. قم: دارالقرآن الکریم.
- مالک بن انس (۱۴۲۵ق). الموطأ. ابوظبی: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی تا). حدود و قصاص و دیات. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم: قاهره: دارالحديث.
- مصطفوی، حسن (بی تا). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- معین، محمد (۱۳۸۶ش). فرهنگ معین. تهران: آدنا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹م). الفواتح الإلهیة و المفاتح الغیبیة. قاهره: دار رکابی.
- Charter of the Nuremberg International Military Tribunal, 1945.
- France, Great Britain, and Russia Joint Declaration, 24 May 1915.
- <https://www.presidency.ucsb.edu/documents/republican-party-platform-1856>.
- Rome Statute of the International Criminal Court, 1998.
- Universal Declaration of Human Rights, 1948.
- Universal Islamic Declaration of Human Rights, 1990.